جستاری در تعبیرات کنایی قرآن کریم



نویسنده: یعقوب پور جمال (1)

چکیده:

از عوامل تأثیرگذاری قر بر قلوب بشری، صرف نظر از اسلوب فصاحت و بلاغت، می توان به آرایه های بینایی و بدیعی به کار رفته در برخی آیات آن اشاره کرد. کنایات قرآنی یکی از این آرایه هاست که از اهمیت فوق العاده ای در انتقال مفاهیم برخوردار می باشد. مقصود از کنایه در قرآن، وجود ابهام و پیچیدگی در کلام خداوند و پوشیده سخن گفتن حضرتش با بندگان نیست بلکه، تعابیر کنایی قرآن با داشتن ویژگی های چون ایجاز و اسلوبهای ادبی، امکان تصور معنا و مفهوم را برای مخاطب در قالب ها و صورت های زیبا فراهم می کند به طوریکه شنونده مجذوب کلام خداوند شده و سعی می کند با دل سپردن به سخن او و دقت در مفهوم آن، به معنای رازگونه و پرمحتوایش پی برده و آن معنای پوشیده و فروپیچیده را از دل سخن دریابد.
یکی از عوامل گسترش سریع و شگفت انگیز اسلام را باید در فوق العادگی جاذبه قرآن و عمق تأثیرگذاری آن در قلوب بشری از رهگذر فصاحت و بلاغت (شیوایی و رسایی) آن دانست. این مسأله چیزی است که در خود قرآن نیز بدان اشاره رفته است آنجا که می فرماید:

بلسان عربی مبین (2)

قرآن در عین برخورداری از اسلوب فصاحت و بلاغت، از آرایه های بیانی همچون تشبیه [مانندگی]، استعاره، مجاز و کنایه و آرایه های بدیعی (3) که در کسوت رموز و اشارات لطیف به قدرت نفود و تأثیر خود عمق بیشتری بخشیده است، نه تنها بی بهره نمانده است که سخن و سخنوران بزرگ را وام دار خویش ساخته است.
از میان آرایه های بیانی، کنایات قرآنی از جایگاه و موقعیت ویژه ای برخوردار است. منظور از تعبیرات کنایی در قرآن، ابهام و پوشیدگی سخن در کلام خداوند نیست بلکه از باب الکنایه ابلغ من التصریح، هدف، ضرورت توجه دادن شنونده به اهمیت پیام و برانگیختن او به تدبر و اندیشه، پیرامون نکته ها و پیام های قرآنی است. به عبارت دیگر، کنایات قرآنی با داشتن ویژگی ها و خصوصیاتی چون ایجاز و اسالیب ادبی در عبارات، امکان تصور معنا و مفهوم را در قالب ها و صورت های زیبا فراهم می کند به عنوان مثال در آیه کریمه ی 24 سوره مبارکه بقره :
فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتّقوا النّار...
مشاهده می کنیم که چه زیبا در چند کلمه ی جامع اما کوتاه، پرده از ناتوانی مشرکان در مانند آوری سوره ای قرآنی و ضرورت ترک عناد و لجبازی آنان برداشته است.
و یا در آیه ی کریمه 43 سوره مبارکه نساء:
یا ایها الذین امنوا...اولا مستم النّساء..
چه عالی و دل انگیز با اسلوب ادبی خاصی در پوششی از حجب و حیا اشاره به نزدیکی و مقاربت با زن می کند. با این توضیحات پر واضح است که کنایه مظهری از مظاهر بلاغت بوده و ما را به تأمل و اندیشه برای رسیدن به معنای مورد نظر گوینده وا می دارد.
نظر به اینکه در خصوص کنایات قرآنی که یکی از زیباترین و جذّاب ترین آرایه های ادبی قرآن شمرده می شود تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، کار علمی و تحقیقی خاصی صورت نگرفته است. برآن شدم تا با استفاده از چند منبع مهم تفسیری و برخی کتاب های مهم در حوزه علوم بلاغی، مشهورترین کنایات قرآنی را در مقاله ای با عنوان «جستاری در تعبیرات کنایی قرآن» به رشته تحریر در آورده و آن را سرآغاز و دست مایه ای برای یک پژوهش جامع و کامل تحت عنوان فرهنگ تعبیرات کنایی قرآن در آینده نزدیک قرار دهم. پژوهشی که جای خالی آن در میان پژوهش های قرآنی به شدت احساس می شود. از خداوند بزرگ می خواهم مرا در این کار مهم یاری کند.

کنایه در لغت:

کنایه مصدر کنیتُ یا کنوتُ است در المعجم الوسیط (4) کنایه از کَنَی برگرفته شده است: کَنی- کنایه عن کذا: از ... کنایه آورد یا به کنایه سخن گفت. و در فرهنگ لاروس (5) کنایه ار ریشه کَنَوَ –ُ است. استاد احمد امین شیرازی در کتاب آیین بلاغت (6) می نویسد: «کنایه مصدر کنیت یا کنوت است عرب می گوید کنیت بکذا عن کذا که در این عبارت، کذای اول اشاره به ملزوم یعنی جمله ای که کنایه را می فهماند و کذای دوم که بعد از عن آمده است، اشاره به لازم یعنی جمله ای که معنای کنایی می دهد دارد.

کنایه در اصطلاح:

در اصطلاح دانش بیان، کنایه عبارت یاجمله ای است که معنای ظاهری آن، مورد نظر گوینده نبوده و معنایی که در عمق و بطن جمله نهفته است مراد باشد و قرینه ای هم در جمله برای پی بردن به آن معنای باطنی نباشد یعنی با لفظی غیر صریح در معنا، چیزی به صورت مبهم بیان شود و مفهوم آن لفظ غیر صریح، که لازم آن عبارت است اراده شود و به عبارت خیلی خلاصه تر، کنایه آن است که ملزوم را آورده و لازم را اراده کند مثلاًًً در عبارت «محمد طویل النجاد» ملزوم، همان معنای ظاهری عبارت است (نیام شمشیر محمد دراز است) ولی این عبارت، کنایه از آدم دراز قامت است پس معنایی باطنی این جمله آن است که قد محمد دراز است.
برای اینکه بیشتر و بهتر به مفهوم کنایه پی ببریم بهتراست به تعاریفی که بعضی از دانشمندان علوم بلاغت از کنایه ارائه کرده اند، نظری بیفکنیم:
یحیی بن حمزه علوی در کتاب الطراز (7) در تعریف کنایه می نویسد:
انّه اللفظ الدالّ علی الشیء من طریق المفهوم لا بالوضع الحقیقی و المجازی.
یعنی کنایه لفظی است که دلالت بر معنای مورد نظر می کند اما از طریق مفهوم و ملزوم، و با حقیقت و مجاز فرق دارد.
ابو هلال عسگری ادیب بزرگ عرب می گوید: کنایه آن است که چیزی را مبهم بیان کنند با لفظی غیر صریح برحسب آنچه به غلط و توریه از آن عمل شده است چنانکه عنبری کرده است وقتی که کیسه ای از خار و کیسه ای از رمل و حنظله برای قوم خود فرستاد و با این عمل خواست بگوید بنوحنظله درمیان عده ای زیاد مانند کثرت رمل و خار به سوی شما آمدند.(8)
در همین کتاب به تعبیر کنایی دیگری بر می خوریم که اشاره به آن برای تفهیم بهتر مطلب خالی از لطف نیست. ابوهلال می گوید:
شخصی درباره ابن حجام گفته است:
ابوک أ بٌ مازال للناس موجعاً
لأغناقهم نقراً کما ینقرالصّقر
اذا عوّج الکتاب یوماً سطورهم
فلیس بمعوّج له ابداً سطر
یعنی: تو پدر تو پدری است که همیشه برای مردم رنج آور است و برگردنشان گودی است همانطور که مرغ شکاری نوک می زند. اگر روزی نویسندگان سطرهای خود را کج کنند هرگز برای او سطری کج نیست. (9)
در کتاب جواهر البلاغه احمد هاشمی، (10) در تعریف اصطلاحی کنایه چنین می خوانیم:
کنایه اصطلاحاً لفظی است که غیر معنایی که برای آن وضع شده است از آن اراده شده و اراده معنای اصلی هم جایز است چون قرینه بازدارنده از اراده ی معنای اصلی وجود ندارد مثلاًًً در جمله «زید طویل النّجاد» منظور این است که زید شجاع و بزرگ جثه است و با این تعبیر کنایی، از صراحت در اشاره به شجاع بودن و بزرگ جثه بودن امتناع شده و به طویل النجاد بودن که به معنای بلند بودن غلاف شمشیر است اشاره شده است پس مراد از این تعبیر بلند قد بودن زید و شجاع بودن اوست هرچند شمشیری حمایل نکرده باشد و با این وجود احتمال اراده معنای حقیقی (یعنی داشتن شمشیر بلند) به قوت خود باقی است.
با دقت در تعاریف ذکر شده برای کنایه، به راحتی می توان به اهمیت فوق العاده آن در فن بیان پی برد و به این نتیجه رسید که منظوراز به کار بردن عبارات کنایی، آن است که گوینده یا نویسنده، با شیوه ای هنرمندانه و زیبا، خواننده یا شنونده را مجذوب کلام خویش ساخته و او را ناگزیر می کند که دل به سخن سپرده و با دقت در مفهوم عبارت، به معنای رازگونه و پرمحتوای آن پی ببرد دکتر میر جلال الدین کزازی درباره ی ارزش زیباشناختی کنایه چنین می گوید: کنایه چهارمین فن از فنون دانش بیان به شمار می رود و ارزش زیباشناختی آن در این است که سخندوست با درنگ و تلاشی ذهنی می یابد سرانجام به معنای پوشیده و فرو پیچیده در کنایه راه برد و راز آن را بگشاید (11)
پس از آنکه، اندکی درباره معانی لغوی و اصطلاحی کنایه سخن گفتیم اکنون وقت آن رسیده است که به گشت و گذار در گلستان کنایات قرآنی پرداخته و در این زمینه آیاتی چند را از منظر کنایه مورد بررسی قرار دهیم.

تعبیرات کنایی در قرآن:

1) ابیضا ضُ الوجه و اسودا دُه:
معنای ظاهری: سفیدی صورت و سیاهی آن. ا بیضا ض مصدر باب افعلال
(ابیض یبیض ابیضاضا)
«به معنای سپید شدن است.»
اسوداد نیز مصدر باب افعلال و به معنای سیاه شدن است.
ابیض وجهه
«صورتش سفید شد»
(از ریشه بیض)
اسودّ وجهه
«صورتش سیاه شد.»
(از ریشه سود)
معنای کنایی:
ابیضاض الوجه
«کنایه از سربلندی»
و
اسوداد الوجه
«کنایه از سرافکندگی است».
درقرآن:
در آیه ی کریمه 106 سوره مبارکه ی آل عمران می فرماید:
یوم تبیض وجوه و تسوده وجوه...
«روزی بیاید که گروهی (یعنی مؤمنان) روسفید و گروهی (یعنی کافران) روسیاه باشند». (12)
وقتی به معنای ظاهری این آیه می نگریم چیزی که در ابتدای امر، به نظر می رسد این است که در قیامت بعضی رویشان سفید و بعضی دیگر سیه رو خواهند بود. چون معنای ظاهری روسیاه آن است که کسی واقعاً چهره ای تیره و سیاه داشته باشد و معنای ظاهری روسفید آن است که کسی واقعاً رویش سفید و درخشان باشد ولی با کمی دقت در می یابیم این جمله کنایی بوده و منظور از روسیاه، آدم رسوا و بدبخت و شرمسار و منظور از روسفید، انسانی سربلند و سرافراز است. علامه محمد حسین طباطبایی صاحب تفسیر گرانسنگ المیزان در صفحه 289 جلد 6 المیزان به کنایی بودن این آیه ی کریمه ی قرآنی اشاره کرده و توضیحات بسیار ارزشمندی ارائه داده است.
علامه (ره) در این تفسیر گرانسنگ المیزان در صفحه 289 جلد 6 المیزان به کنایی بودن این آیه ی کریمه ی قرآنی اشاره کرده و توضیحات بسیار ارزشمندی ارائه داده است.
علامه (ره) در این تفسیر در ذیل این آیه می نویسد: در این آیه چون مقام، کفر و ناسپاسی نمودن در برابر نعمت الهی است، و کفران نعمت هم مانند خیانتی است که موجب انفعال و خجلت صاحبش می شود لذا خدای تعالی در ذکر و یاد آوری عذاب آخرتی اینگونه افراد، عذابی را که با خجلت و انفعال مناسب می باشد تذکر داده، یعنی از سیاه شدن چهره معصیت کاران نام برده (که در دنیا هم سیاه شدن چهره را کنایه از انفعال و خجلت می دانند) چنانکه جمله ی
فامّا الذین اسودّت وجوههم...
به این مطلب دلالت و یا اشعار دارد همچنین در طرف مقابل که ثواب شاگردان را ذکر می فرماید موضوع سفید شدن چهره را تذکرمی دهد که آن خود مناسب با مقام شاکران است همانطورکه در دنیا نیز سفیدی رخساره را کنایه از خشنودی و راضی بودن می دانند (13)

کاربرد ادبی:

در زبان و ادب فارسی نیز سپید رویی کنایه از سرافرازی و سیاه رویی کنایه از سرافکندگی آمده است (14).
حکیم نظامی گنجه ای می فرماید:
عقوبت مکن عذرخواه آمدم
به درگاه تو روسیاه آمدم (15)
و خاقانی شروانی چکامه پرداز بزرگ شروان می گوید:
سپید روی ازل مصطفی است کز شرفش
سیاه گشت به پیرانه سر، سر دنیا (16)
توضیح آیه:
در توضیح این آیه می توان گفت که حالات و کیفیات زندگی انسان و پاداش و کیفرهای او در جهان دیگر تجسمی از اعمال و روحیات و افکار او در این جهان است. یعنی همانطورکه ایمان و اعتقاد سالم و انجام وظایف و تلاش در خدمت به مردم در همین دنیا مایه سربلندی و روسفیدی بوده و بی ایمانی و وظیفه نشناسی و هرزگی و مردم آزاری مایه ذلت و سرافکندگی و روسیاهی می شود. در جهان دیگر نیز انسان های با ایمان و صالح روسفید و سربلند، و انسان های کافر و بی ایمان روسیاه و شرمنده و نگون بخت خواهند بود.
وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره و وجوه یومئذ علیها غبره ترهقها قتره اولئک هم الکفره الفجره
«آن روز طایفه ای (که اهل ایمانند) رخسارشان (چون صبح) فروزان است و خندان و شادمانند و رخسار گروهی گرد آلود (غم و اندوه) است و به رویشان خاک (ذلت و خجلت) نشسته، آنها کافران و بدکاران عالمند» (17)
2) الختم علی السّمع:
معنای ظاهری: مهر برگوش نهادن: الختم مصدر خَتَم- ختماً و ختاماً .
السمع (ج اسماع) : گوش.
معنای کنایی: ناشنوا کردن کسی به منظور عدم درک حقیقت و قدرت بصیرت و بینش را از او گرفتن.
در قرآن:
در آیه ی 7 سوره ی مبارکه بقره می فرماید:
ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم...
که معنای آن چنین است:
«قهر خدا مهر بر دلها و پرده در گوشها نهاد». (18)

کاربرد ادبی:

این عبارت یکی از زیباترین کنایات قرآنی است چرا که مهر برگوش نهادن، کنایه از بصیرت و بینش نداشتن است و پرواضح است که آدم کوردل از نعمت بصیرت و بینش محروم است مولانا در مثنوی می گوید:
ای بسا اصحاب کهف اندر جهان
پهلوی تو پیش تو هست این زمان
غار با او یار با او در سرود
مهر بر چشم است و بر گوشت چه سود(19)
هم او می فرماید:
مهر در گوش شما بنهاد حق
تا به آواز خدا نارد سبق (20)
توضیح آیه :
سیاق آیه ششم همین سوره و برخی آیات دیگر قرآن نشانگراین حقیقت است که بعضی از کفار چنان در کفر و عناد و فسق و فجور خود گرفتار شده بودند که دیگر بینش و بصیرت لازم را برای شناخت حقیقت نداشتند. این افراد به تدریج قابلیت هدایت را از دست داده و مشمول قانون اضلال الهی شده بودند که یکی از مشخصه های آن، مهر برقلب و گوش آنان نهاده شدن از طرف خداوند بود و نتیجه اش این شده بود که هرگونه انذار وارشاد و اندرز و موعظه، اثر و کارایی خود را از دست داده بود و هیچ حرکت و تحول مثبتی را در آنان ایجاد نمی کرد. در خصوص قانون هدایت و اضلال الهی که شامل گروه سعدا و اشقیا از انسانها می شود در تفسیر المیزان ذیل آیه 26 سوره مبارکه بقره مطالب بسیار مفیدی آمده است که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند. (21)
3- ارتداد الطرف:
معنای ظاهری: برگشتن چشم
معنای کنایی: کنایه از زمان اندک وکوتاه.
در قرآن:
در آیه ی 40 سوره مبارکه نمل می فرماید:
و قال الّذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل این یرتدّ الیک طرفک...
یعنی:
«و آن کس که به علم کتاب الهی دانا بود (یعنی آصف برخیا یا خضر یا سلیمان که دارای اسم اعظم و علم غیب بود) گفت که من پیش ازآنکه چشم به هم زنی تخت را بدینجا آرم... (22)»
مرحوم علامه درالمیزان می نویسد: کلمه طرف بطوری که گفته اند به معنای نگاه و چشم برگرداندن است و ارتداد طرف به معنای این است که آن چیزیکه نگاه آدمی به آن می افتد در نفس نقش می بندد و آدمی آن را ببیند و بفهمد که چیست، پس مقصود آن شخص این بوده که من تخت ملکه سبا را در مدتی نزدت حاضر می کنم که کمتر از فاصله نگاه کردن و دیدن باشد. (23)

کاربرد ادبی:

در زبان و ادب دلاویز فارسی چشم بر هم زدن کنایه از زمان کوتاه و اندک است.
مباش غرّه به ایام کامروایی و عیش
که تا تو چشم زنی کارها دگریابی
آن دل که بردند کمال از تو به صدسال
افسوس که آن غمزه به یک چشم زدن برد (24)

شاعرمی گوید :
می توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر
تو زکوته نظری راه صبا می بینی (25)
لسان الغیب حافظ شیرازی می گوید:
یک چشم برهم زدن غافل از آن ماه نباشید
شاید که نگاهی کند آگاه نباشید
لازم به ذکراست که در زبان و ادب فارسی و عربی کلمه طرفه العین نیز در همین معنای کنایی به کار رفته است در کتاب فرهنگ معاصر نوشته دکتر آذرنوش آمده است: بطرفه عین و فی طرفه عین: در یک لحظه، درکوتاه ترین زمانی که تصور آن می رود. (26)
توضیح آیه:
پس از آنکه حضرت سلیمان (ع) با ردّ هدایای ملکه سبا و برگرداندن فرستادگان او تصمیم به لشکرکشی به آن دیار می گیرد، برآن می شود تا برای نشان دادن معجزه آشکار الهی و قدرت خدادادی خویش و همچنین بهتر فراهم کردن زمینه برای ایمان آوردن قوم سبا، تخت و اریکه ای ملکه ایشان را قبل از آمدنشان، پیش خود حاضر کند. بدین منظور روبه بزرگان خود از طایفه ی انس و جنّ کرده و می فرماید: کدامیک ازشما قادر است پیش از آمدن آنان، تخت ملکه شان را پیش من حاضر آورد؟ دراین هنگام ابتدا عفریت که از گروه جن بود آمادگی خود را برای انجام دادن این مأموریت اعلام می کند ولی هنوز حضرت سلیمان (ع) واکنشی نشان نداده بود که وزیرش جناب آصف بن برخیا اعلام می کند که دریک چشم به هم زدن توان انجام دادن این کار را دارد که البته این کار را هم به شایستگی انجام می دهد. نکته ای که اینجا باید به آن توجه کنیم این است که منظور جناب آصف بن برخیا این نبود که حضرت سلیمان (ع) پلک های چشمش را روی هم بگذارد و باز کند و تخت سلیمان را در مقابل چشمانش حاضرببیند بلکه مراد او این بود که در کمترین زمان ممکن آوردن تخت بلقیس را دارد.
4- الرّبط علی القلب:
معنای ظاهری: ربط مصدر و به معنای محکم کردن و بستن می باشد.
(ربط ـــــــــــ ربطاً: اوثقه و شدّه: آنرا بست)
و عبارت «الربط علی القلب» به معنای محکم کردن دل و قلب است.
معنای کنایی: اطمینان دادن به کسی و آسوده خاطر کردن او.
در قرآن:
درآیه ی 10 سوره مبارکه قصص می خوانیم:
فاصبح فؤاد امّ موسی فارغاً ان کادت لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین
«صبحگاه مادر موسی دلش (از هر چیزی جز یاد طفلش) فارغ بود و به حدی غم واندوه قلبش را فرا گرفت که اگر نه ما دلش را بر جای نگاه داشتیم تا ایمانش برقرار ماند نزدیک بود راز درونش را آشکار سازد» (27)
درالمیزان آمده است: «کلمه ربطنا» از ماده ربط است و ربط بر هر چیزی بستن آن است و درآیه ی شریفه، کنایه است از، اطمینان دادن به قلب مادر حضرت موسی (ع) (28)
و همچنین درآیه ی کریمه ی 11 سوره مبارکه ی کهف این چنین آمده است:
و ربطنا علی قلوبهم اذا قاموا ربّنا ربّ السماوات و الارض...
«ما بر دلهای پاک آنها علاقه (محبت و ایمان به خدا) را محکم ساختیم که آنها (در میان مشرکان و کافران عالم) قیام کرده و گفتند خدای ما پروردگار آسمانها و زمین است». (29)
مرحوم علامه (ره) در کنایی بودن این عبارت چنین می فرماید:
الربط هو الشد و الربط علی القلوب کنایه عن سلب القلق و الاضطراب (30)
«کلمه ربط به معنای بستن چیزی است ربط بر قلوب کنایه از گرفتن نگرانی و اضطراب از کسی است».
و دراساس البلاغه امام زمخشری به کنایی بودن این عبارت اشاره شده است: ربط الله علی قلبه: صبّره: یعنی خداوند صبر او را بیشتر کرد. (31)
توضیح آیه:
با توجه به مضمون آیه نخست، مادر حضرت موسی (ع) که بعد از تولد حضرت موسی به شدت نگران جان فرزندش بود، (چون به دستور فرعون همه فرزندان ذکور بنی اسرائیل می بایست سربریده می شدند) از طریق وحی
و اوحینا الی امّ موسی...
آگاه می شود که تنها راه نجات فرزند از خطر کشته شدن این است که او را در صندوقچه ی کوچکی گذشته و به رود بیاندازد ولی مادر حضرت موسی بعد از اقدام به این کار و آگاهی از اینکه فرزندش را خانواده فرعون از رود گرفته اند نزدیک بود به خاطرعواطف و احساسات مادری پرده از راز بردارد که خداوند صبر او را بیشتر کرده و اطمینانش را بالا برد.
5- شدّ العضد:
معنای ظاهری: بستن بازو
معنای کنایی: یاری رساندن در قرآن:
کنایه از تقویت کردن و پشت گرم کردن کسی است. در آیه ی کریمه 25 سوره مبارکه قصص اینگونه می خوانیم:
قال سنشدّ عضدک بأخیک و نجعل لکما سلطاناً
«خدا به او فرمود که ما تقاضای تو را پذیرفته و به همدستی برادرت هارون بسیار بازویت را قوی می گردانیم و به شما در عالم قدرت و حکومت می دهیم...»
در تفسیرالمیزان می خوانیم: اینکه فرمود بازویت را بوسیله برادرت محکم می کنم کنایه است ازاینکه تو را بوسیله او تقویت خواهم کرد. (32)

کاربرد ادبی:

در اساس البلاغه می خوانیم:
المؤمن معضود بتوفیق الله و معتضدبه (33)
«فرد مؤمن تقویت شده و حمایت شده به توفیق و منّ الهی است و یا اینکه گفته می شود»
هو عضدی و هم اعضادی
«او بازوی من است و آنان بازوان من هستند که کنایه ازاین است که او یا آنها تقویت کننده و یاوران من هستند».
در ادبیات دلاویز فارسی نیز کلمه بازو، کنایه از قدرت و توانایی است. امیر خسرو در کتاب لیلی و مجنون گفته است:
آنرا که تو افکنی بهر زیست
برداشتنش به بازوی کیست
توضیح آیه:
حضرت موسی (ع) هنگامی که از طرف خداوند به رسالت مبعوث شده و مأمور هدایت فرعون به سوی توحید و یکتاپرستی می شود به دلیل اینکه با کشتن یکی از فرعونیان از دست آنان متواری شده و فرار کرده بود با شنیدن این مأموریت مهم، نگران و مضطرب می شود چرا که فرعونیان در صدد انتقام برخواهند آمد و ممکن است این مأموریت مهم الهی به فرجام نرسد و اینجاست که خداوند از طریق وحی، همراهی و همکاری و حمایت حضرت هارون را به او بشارت داده و دل او را محکم و قوی می کند.
6- قطع السّبیل:
معنای ظاهری: بریدن راه
معنایی کنایی: پیمودن راه- دزدی و چپاول کردن در قرآن:
به معنای بستن راه و سد کردن راه است. خداوند در آیه ی کریمه 29 سوره ی مبارکه عنکبوت می فرماید:
ائنکم لتأتون الرجال و تقطعون السّبیل و تأتون فی نادیکم المنکر...
«شما به شهوترانی با مردان، خلوت کرده و راه (فطرت زناشویی) را قطع می کنید و در مجامع خود بی هیچ خجلت به کار قبیح می پردازید..»
علامه در المیزان، مفهوم کنایی این آیه را چنین توضیح می دهد: مراد از قطع سبیل، اهمال گذاشتن طریق تناسل و لغو کردن آن است، چون راه تناسل عبارت است از نزدیکی و جماع با زنان، قوم لوط این راه را قطع نموده و آن را لغو کردند پس تعبیر به قطع سبیل کنایه است از اعراض از نسوان و ترک مقاربت با آنان. (34) البته نباید از نظر دور داشت که مفهوم حقیقی این تعبیر کنایی نه ترک آمیزش جنسی با زنان بلکه بستن راه و نشستن سر راه کاروان ها برای چپاول و غارت اموال آنهاست و مرحوم علامه در این آیه با توجه به قرائن موجود در سیاق آیات است که واژه قطع السبیل را کنایه از ترک مقاربت با زنان می داند.

کاربرد ادبی:

در زبان و ادب فارسی هم راه بستن کنایه از مانع شدن و سد کردن آمده است در دیوان حافظ می خوانیم:
فریاد که از شش جهتم راه ببستند
آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت
اگر نه دایره عشق راه بربستی
چون نقطه حافظ سرگشته در میان بودی (35)
توضیح آیه:
قوم لوط به دلیل غوطه ور شدن در مفاسد اخلاقی از جمله فحشاء و روابط نامشروع جنسی، وقاحت و گستاخی را به حدی رسانده بودند که به تدریج به عمل شنیع لواط و همجنس بازی روی آورده و به مرور چنان با این عمل زشت خو گرفته بودند که علنی و آشکارا در اجتماعات خود و جلوی چشم دیگران به این کار مبادرت می کردند. در این آیه حضرت لوط با لحن تند و عتاب آمیزی قومش را خطاب قرار داده و با سه نوع تعبیر کنایی که یکی از آن تعبیرات، کلمه تقطعون السبیل می باشد به آنها هشدار می دهد که شیوه صحیح ارضای غریزه جنسی را که همان مقاربت و نزدیکی با زنان است مورد بی توجهی قرار ندهند.
7- تقلیب الکفین :
معنای ظاهری: (تقلیب مصدر قلّب » برگرداند) زیر و رو کردن دو دست. پشت و رو کردن دو دست.
معنای کنایی: اظهار ندامت و پشیمانی در قرآن:
به معنای زیر و رو کردن دو دست، کنایه از ندامت و پشیمانی
در آیه ی کریمه 42 سوره ی مبارکه کهف آمده است:
و احیط بثمره فاصبح یقلّب کفیه علی ما انفق فیها...
«و میوه های آن نابود گشت و بنا کرد دو دست خویش به حسرت آن مالی که در آن خرج کرده بود زیر و روی همی کرد..» (36)
علامه در المیزان به کنایی بودن این عبارت اشاره کرده و چنین می فرماید: و اینکه فرمود (فاصبح یقلب کفیه) کنایه از ندامت است چون شخص نادم بیشتر اوقات ،حالات درونی خود را با پشت و رو کردن دستها مجسم می سازد. (37)

کاربرد ادبی:

در اساس البلاغه امام زمخشری آمده است:
فاصبح یقلّب کفیه: یتندّم.(38)
در ادب فارسی هم عبارت «دست از افسون بر یکدیگر مالیدن» کنایه از حسرت و ندامت بردن است. صائب تبریزی در دیوان خود می گوید:
شد روز قیامت هیچ کاری دستگیر من
بجز دستی که بر یکدیگر از افسون مالیدم(39)
توضیح آیه:
با توجه به سیاق آیات قبلی، خداوند متعال برای اینکه به انسان های غرق شده در زینت ها و ظواهر زندگی دنیوی که موجب غفلت و امراض آنها از یاد خدا شده بود. بی اعتباری و ناپایداری زخارف دنیوی را نشان دهد مثل زیبایی زده و تصویری از وضعیت زندگی دو انسان را که یکی برخوردار از نعمت های دنیوی ولی محروم از نعمت ایمان و اعتقاد ودیگری محروم از نعمت های پرزرق و برق دنیا ولی برخوردار از نعمت ایمان و اعتقاد بوده اند را به نمایش گذاشته و در نهایت پایان کار فرد بی ایمان را که مست و فریفته مال و ثروت خود شده بود را با حسرت و اندوه و پشیمانی حاصل از تباه شدن و از بین رفتن درختان و باغ های میوه و محصول به تصویر می کشد.
8- اتخاذ الشیء وراء الظهر:
معنای ظاهری: گرفتن چیزی در پشت سر
معنای کنایی: فراموش کردن در قرآن:
در آیه ی کریمه 92 سوره مبارکه هود چنین آمده است:
قال یا قوم ارهطی اعزّ علیکم من الله و اتخذتموه وراء کم ظهریاً.
«حضرت شعیب گفت: ای قوم من آیا فامیل من به نزد شما گران قدرتر از خدایند که شما خدا را پشت سر گذاشته اید و فراموش کرده اید» (40)
علامه طباطبایی (ره) در این زمینه می فرماید: ظهریّ منسوب به ظهر است بفتح (ظاء) معجمه ولی در حال نسبت، کلمه تغییر پیدا کرده (ظاء آن مکسور شده) یعنی: به چیزی که پشت سر قرار گیرد و بکلی فراموش شود، گفته می شود (اتخذه وراء ظهره) یعنی آن را فراموش کرد و بیاد نیاورد و بدان اعتنا نکرد. (41)

کاربرد ادبی:

در ادبیات ما ترکیب پشت سر، کنایه سر آمده است. در فرهنگ بهار عجم که لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی را گرد آورده است می خوانیم:
وصل تو را ز پیش زنم بانگ و از شعف
خود پیشتر دویده زآواز بگذرم
ور بشنوم زپشت سر آوازد لکشت
پس پس چنان روم که ز آغاز بگذرم (42)
توضیح آیه:
سیاق آیات بازگو کننده داستان حضرت شعیب (ع) و قوم او است این قوم که اهل مدین بودند از مسیر توحید خارج شده و به تدریج فساد در شکل های مختلف مخصوصاً کم فروشی در میان آنها شدت می یابد حضرت شعیب با تبشیر و انذار و موعظه های رسا و سازنده، این قوم سرکش را به پذیرش توحید و کنار گذاشتن فساد دعوت می کند و زمانی که با عناد و عصیان و نافرمانی آنها روبرو شده و به اتفاق گروه اندک مؤمنین، مورد ایذا و اذیت آنها قرار گرفته و واکنش حیرت انگیز آنها را می بیند که قصد کشتن او را داشته و فقط بخاطر رعایت حال فامیل و نزدیکانش و احترام و تکریم آنها از قتلش خودداری می کنند با یک تعبیر زیبایی سخن بی اساس آنها را نقض کرده و به آنها می فهماند که رعایت احترام و حفظ جانب خداست که مردم را به قبول توحید و یکتاپرستی دعوت می کند نه از جانب فامیل و آشنایان خود، پس سزاوار نیست خدا مورد نسیان و فراموشی قرار گرفته و مردم به بهانه های واهی از قبول حقیقت شانه خالی کنند.
9- قصر الطّرف:
معنای ظاهری: کوتاه کردن چشم.
معنای کنایی: با حیا و ناموسدار بودن در قرآن:
در آیه ی کریمه 56 سوره مبارکه الرحمن چنین آمده است:
فیهن قاصرات الطّرف لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان.
«درآن بهشتها زنان زیبای با حیایی است (که به چشم پرناز خویش جز به شوهران خود ننگرند) و دست هیچ کس پیش از آنها بدان زنان نرسیده است» (43)
علامه در تفسیر این آیه می فرماید: کلمه طرف به معنی کاسه چشم است و مراد به کوتاهی طرف این است که همسران بهشتی به شوهران خود اکتفا می کنند و چشم داشتی به دیگران ندارند (44)

کاربرد ادبی:

در اساس البلاغه زمخشری نیز آمده است:
و هنّ قاصرات الطّرف: فصرته علی ازواجهن
«زنانی که چشمانشان را از دیگران کوتاه کرده و فقط برای همسرانشان حبس می کنند». (45)
توضیح آیه:
خداوند دراین سوره بعد از اینکه به سرانجام شوم و تأسف بار اشقیا اشاره کرده است شروع به وصف حال سعدا یعنی کسانی کرده که در این دنیا در زمره مؤمنین حقیقی بوده و تا توانسته اند در کسب فضایل و تحصیل رضایت خالق یکتا تلاش کرده اند. در این توصیف حال، بعد از اشاره به برخورداری بهشتیان از نعمت هایی چون منازل با شکوه در بهشت با امکانات فراوان و فرشها و تخت های عالی و لباس های فاخر و غیره، نعمت کامجویی از زنان زیباروی بهشتی را نیز گوشزد کرده و این زنان را متصف به صفاتی بیان می کند که یکی از آن صفات سر به زیری و حجب و حیای آن زنان است که همواره چشم از دیگران برداشته و به شوهران خود بسنده و کفایت می کنند. البته به نظر می رسند که یکی از پیام های این تعبیر کنایی این می تواند باشد که در این دنیا زنانی که با سر به زیری و حیای خود، تنها به شوهران و محارم خود اکتفا کرده و اجازه هرگونه سوء استفاده را به اجانب و نامحرمان نمی دهند شایستگی این را دارند که در زمره بهشتیان قرار بگیرند.
10-غضّ البصر:
معنای ظاهری: بر هم نهادن پلک های چشم
معنای کنایی : ترک نگاه به زن نامحرم در قرآن:
به معنای روی هم نهادن پلک های چشم و کنایه از ترک نگاه به زن نامحرم.
در آیه ی کریمه 30 سوره مبارکه نور می خوانیم:
قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم...
«به مردان مؤمن بگو، دیدگان خویش از نگاه به زنان اجنبی باز گیرند».
در تفسیر ارزشمند المیزان در خصوص کنایی بودن این آیه چنین آمده است: کلمه غصّ به معنای روی هم نهادن پلک های چشم است... و این آیه به جای اینکه از چشم چرانی نهی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد آن امراین نهی را هم افاده کند و چون مطلق است، نگاه به زن اجنبی را برای مردان و نگاه به مرد اجنبی را برای زنان تحریم فرموده است. (46)

کاربرد ادبی:

شیخ اجلّ سعدی شیرازی می گوید:
از دردرآمدی و من از خود به در شدم
گفتی کزین جهان به جهان دگر شدم
من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت
کاوّل نظریه دیدن او دیده ورشدم. (47)
توضیح آیه:
با توجه به سیاق آیات سوره مبارکه نور که به سوره احکام و سوره خانواده مشهور است، این حقیقت به چشم می خورد که خداوند دراین سوره بصورت جدی مقابله با پدیده فحشا و رابطه نامشروع جنسی را در دستور برنامه های سازنده تربیتی خود قرار داده و برای این منظور با ارائه سازوکارهای لازم و مفید و سازنده، سالم سازی جامعه اسلامی را از این بیماری خطرناک و پیامدهای نامطلوب آن مدنظر قرار داده است و یکی از آن راه کارها برای مقابله با شیوع فساد و فحشا در جامعه را پایبندی مؤمنین به ضرورت تنظیم روابط سالم با جنس مخالف در پرتو تبعیت و پیروی از برخی دستورالعمل ها می داند که یکی از آن دستورالعمل ها ضرورت حفظ حریم نگاه و نیالوده شدن به مرض چشم چرانی است که در واقع منشأ و ریشه پدیده ی فحشا در هر جامعه ای، نگاه های غیر ضروری و مغرضانه و شهوت انگیز بعضی از مردان و زنان به یکدیگر می باشد.

پی نوشت ها :

1.عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تبریز.
2.قرآن کریم، سوره ی شعرا، آیه 195.
3.آرایه های بدیعی قرآن در کتابی به نام بدیع القرآن نوشته ی ابن ابی الاصبع مصری مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب با ترجمه ی دکتر سید علی میرلوحی توسط مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی به سال 1368 منتشر شده است.
4.المعجم الوسیط.
5.فرهنگ لاروس.
6.شیرازی، احمد امین، آیین بلاغت، چ1370ش، ج3، ص487.
7.انعام فوّال، عکّاوی المعجم المفصل فی علوم البلاغه ی چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1996، ص 628.
8.ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری، معیارالبلاغه ، ترجمه ی دکتر محمد جواد نصیری، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1372ش، ص481.
9.همان، ص481.
10.هاشمی، سید احمد، جواهر البلاغه ی فی المعانی و البیان و البدیع بیروت، دارالکتب العلمیه، ص 273.
11.کزازی، میر جلال الدین، بیان، چاپ ششم، نشر مرکز تهران، 1381، ش ، ص156.
12.مرحوم الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم، انتشارات اسوه.
13.نیری بروجردی، ترجمه ی تفسیرالمیزان، چاپ دوم، قم، انتشارات مؤسسه ی مطبوعات، دارالعلم، ج6، ص289.
14.عفیفی، رحیم، فرهنگنامه یشعری، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش، 1376، ش، ص 1189.
15.کلیات خمسه حکیم نظامی گنجه ای، انتشارات امیر کبیر، چ چهارم، 1366ش، ص 843.
16.دیوان خاقانی، ویراسته ی دکتر میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز، چاپ اول، 1375ش، ص 20.
17.قرآن کریم، سوره ی عبس، آیات 38- 42.
18.الهی قمشه ای، پیشین.
19.فرهنگنامه شعری، پیشین، ص 2414.
20.میرزا نیا، منصور، فرهنگنامه ی کنایه، چاپ اول، تهران انتشارات امیرکبیر، 1378ش.
21.علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، 1372ش، ج1، ص90.
22.الهی قمشه ای، پیشین.
23.موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه ی تفسیرالمیزان، تهران، انتشارات محمدی، ج30، ص 286.
24.فرهنگنامه شعری، پیشین، ص 648.
25.همان، ص2697.
26.آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، تهران، چ دوم، نشر نی، 1379ش، ص 396.
27.الهی قمشه ای، پیشین.
28.موسوی همدانی، پیشین، ج31، ص19.
29.الهی قمشه ای، پیشین.
30.علامه طباطبایی، پیشین، ج13، ص 268.
31.ابی القاسم محمود بن عمر زمخشری، اساس البلاغه، دارالفکر، بیروت، 1420 ه/2000 م.
32. موسی همدانی، پیشین، ج30، ص 54.
33.زمخشری، پیشین.
34.موسوی همدانی، پیشین، ج30، ص197.
35.دیوان حافظ، به کوشش دکتر خلیل، خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چ30، 1380ش، غزل 89، ص 123.
36.الهی قمشه ای، پیشین.
37.موسوی همدانی، پیشین، ج26، ص181.
38.زمخشری، پیشین.
39.فرهنگنامه شعری، پیشین، ص950.
40.الهی قمشه ای، پیشین.
41.موسوی همدانی، پیشین، ج20، ص274.
42.بهار، لاله، تیک، فرهنگنامه یبهار عجم، تصحیح دکتر کاظم دزفولیان .
43.الهی قمشه ای، پیشین.
44.موسوی همدانی، پیشین، ج37، ص224.
45.زمخشری، پیشین.
46.موسوی همدانی، پیشین، ج29، ص 161.
47.کلیات سعدی شیرازی، انتشارات ققنوس، چ سوم، 1368ش، غزلیات ص659.
منبع مقاله :
قرآن، ‌ادب و هنر(مجموعه مقالات)، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چاپ اول، (1385)